

امام جعفر صادق (ع): امام پیش از آفرینش موجودات وجود داشته است

وجود پیشینی امام

دکتر محمد علی امیر معزی ترجمه: علیرضا ضایع

نور مرتبه ای از وجود است، چنانکه تاویل گران و عارفان نشان داده اند، نور خود مرآتیبی دارد که با مرآتیب وجود همبسته است، بلندگانی خدا همگی جزوی از وجودند و لذا مرتبه ای از مرآتیب نور بر آنها مترتب است: امام وجود اعظمی است که همبسته یا نور الانوار است و کرامات و فضائلش از ذات اقدس حق، نشأت گرفته و نور وجود او هم بر گرفته از همین ذات الوهی است، مقاله ذیل به ماهیت وجود ذوالنور امام می پردازد.

برکت را در من و امامت (به روایت دیگر: فصاحت) و شهورای (الفروسیه) را در علی نهاد، سپس برای هر یک از ما نامی از نام های خود برگزید؛ نام مرا از نام خود یعنی «ذوالعرش المحمود» (صاحب عرش ستودنی) و نام علی را از نام دیگرش «العلی» (برترین) گرفته، مرا محمد و او را علی نام کرد.^(۱) در چند حدیث قدسی، به روایت پیامبر (ص) یا یکی از امامان، خداوند فرموده است که نام محمد از اسم «المحمود» خدا و نام علی از «العلی الاعلی» برگرفته شده است.^(۲)

بنا بر احادیث دیگر، نور نخستین، نور اهل بیت^(ع)، نور «پنج تن خرقه» (اهل الکساء) محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (ص)، حسن و حسین (ع) یا نور ۱۴ معصوم (پیامبر (ص)، دخترش فاطمه (ص) و امامان دوازده گانه) بوده است. در این مورد نور ولایت نه تنها به علی (ع) بلکه به ائمه اختصاص یافته و نور فاطمه (ص) در ملتقای دو نور نبوت و امامت قرار گرفته است. گاه از فاطمه (ص) و نور او سخنی به میان نیامده و تنها بر نور پیامبر و امامان دوازده گانه تاکید شده است.^(۳) همچنین در مورد پنج تن گفته شده که نام های آنها از اسماء خدا برگرفته شده و بر عرش حک شده است. بنا بر حدیثی، هنگامی که آدم با دم روح خدایی زنده شد، به سوی عرش نگرست و پنج نوشته بر آن دید. از خدا درباره آنها پرسید، از آسمان ندا آمد که: «اولین آنها محمد است چرا که من «المحمود» هستم، دومین آنها علی (ع) است چرا که من الاعلی هستم. سوم فاطمه (ص) است چرا که من الفاطر هستم، چهارم حسن است چرا که من المحسن هستم و پنجمین آنها حسین است چرا که من ذوالاحسان هستم.»

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۳۷ از سوره بقره («آدم کلماتی از رب خویش دریافت») می فرماید: «خدا بود و هیچ چیز از خلق او نبود، پس آنگاه خداوند پنج مخلوق از نور عظمت خویش آفرید و بر هر یک نامی برگرفته از نام های خویش نهاد. او محمود است

بهر آن است که بحث را با اشاره ای گذرا به چند واقعیت اساسی که تقریباً در تمام پژوهش های مربوط به مکتب امامیه به آنها پرداخته می شود، شروع کنیم؛ اول آنکه اساس مکتب امامیه را جمع مقدسی مرکب از پیامبر اکرم (ص)، دخترش فاطمه (ص) و امامان دوازده گانه که روی هم رفته به ۱۴ معصوم^(ع) و ۱۴ حجت مشهورند، تشکیل می دهند. بنا بر عقیده شیعیان این افراد مجموعه ای را تشکیل می دهند که مجلای تجلی حق در ظاهر و باطنند. تجلی ظاهری در بردارنده تجلی باطنی، وجهه غیبی و اسرارآمیز حق هم هست. وجهه ظاهری حق عبارت است از نبوت پیامبر اکرم (ص) و تنزیل کتاب خدا بر امت ایشان. حضرت محمد (ص) آغاز و انجام این وجهه اول است. وجهه باطنی این حقیقت در ماموریت امامان (ولایه) متجلی می شود. این وجهه در تک تک ماموریت های انبیا حضور دارد و تنها تاویل بر حق کتاب مقدس را در اختیار مومنان خاص می نهد. روی هم رفته می توان گفت که امامان دوازده گانه و خاصه علی (ع) که پدر ۱۱ تن دیگر به شمار می رود، تجلی های زمینی این وجهه دوم (باطن) هستند. فاطمه (ص) که مجمع النورین خوانده می شود در برخورد گاه این دو نور قرار دارد. البته نبی هم از علم باطن بهره مند است و بنا بر این ولی هم خوانده می شود اما او تعلیم باطنی را منحصر در اختیار امامان نهاده است. از سوی دیگر، امام هیچ گاه نبی تلقی نمی شود. تبیین این نکته از آنجا که در مکتب امامیه، اصطلاحاتی نظیر ولی، حجت، اولی الامر و... (که عموماً برای امامان به کار می رود) در برخی موارد برای انبیا هم مورد استفاده قرار می گیرد بسیار ضروری است.

در احادیث امامیه، پیامبر (ص) خود بارها تکرار می کند که او و علی (ع) پیش از آفرینش جهان از یک نور واحد آفریده شده اند.^(۴) حتی اسامی این دو نمونه بنیادین نبوت و امامت، از اسامی خدا برگرفته شده اند. در حدیث نبوی آمده است: «خداوند نبوت و

در احادیث امامیه، پیامبر (ص) خود بارها تکرار می کند که او و علی (ع) پیش از آفرینش جهان از یک نور واحد آفریده شده اند. حتی اسامی این دو نمونه بنیادین نبوت و امامت، از اسامی خدا برگرفته شده اند. در حدیث نبوی آمده است: «خداوند نبوت و



و پیامبر خویش را محمد^(ص) نام کرد. او عالی است و امیر مومنان را علی نامید. او فاطر (خالق) آسمانها و زمین است و از اینجا نام فاطمه^(ص) را بر گرفت. او صاحب اسماء حسنی است (زیباترین نامها) و از اینجا نامهای حسن و حسین را برگزید. سپس این نامها را در طرف راست عرش خویش قرار داد... کلماتی که آدم از رب خویش دریافت داشت همین پنج اسم بود.^(۶)

در اینجا لازم است بخش معترضه‌ای بیاوریم و برخی از تعاریف ائمه از عرش را بازگو کنیم. بنابراین تعاریف «عرش» نامی است که به «علم» و «قدرت» خداوند داده شده است. «کرسی» نام تاویلی جنبه آشکار و ظاهر جهان ناپیداست (ظاهر من الغیب) و «عرش» به همان ترتیب، نماینده جنبه پنهان و باطن آن جهان است (باطن من الغیب). «کرسی» سرچشمه جهان مخلوق (مادی) است، رویه پیدای جهان ناپیدا، حال آنکه «عرش» که بر آن جوهر نبوت و امامت نقش شده، «دین» است؛ دینی که در خود اسرار باطنی جهان غیب و کلید اسرار جهان پیدا را نهفته دارد. امام هشتم^(ع) فرمود: «عرش، خداوند نیست بلکه نامی است برای علم و قدرت خدا و در بر دارنده همه چیز است».^(۷) در حدیثی از امام باقر^(ع) به روایت فرزندش امام صادق^(ع) آمده است: «عرش دین حق است».^(۸) امام ششم در جای دیگر چنین می‌فرماید: «این دو [یعنی کرسی و عرش] دو باب از بزرگ‌ترین ابواب جهان غیب هستند. این دو ناپیدایند و در جهان ناپیدا مقرون یکدیگر زیرا کرسی باب ظاهری جهان غیب (تاویل) است و محل بر آمدن مخلوقات... عرش باب باطنی [جهان غیب] است و شامل علم کیفیت وجود (آفرینش) و اندازه و حد یا محل و مشیت و صفت اراده و تیز علم الفاظ و حرکات و بی حرکتی (ترک) و علم بازگشت و آغاز».^(۹) خواهیم دید که علم (به معنای علم باطنی راز آشنایان) و نتیجه آن، یعنی نیروهای درونی سحر آسا (که در قاموس ائمه «قدرت» یا «اعاجیب» نامیده

شده است)، دو عامل اصلی زندگی امام هستند. علاوه بر این، ائمه تعالیم خویش را که معمولاً بدان نام «دین حق» داده‌اند، در بر دارنده اسرار باطنی جهان و شامل پاسخ به هر گونه سوال در ساحت قدسی معرفی کرده‌اند. می‌دانیم که دین از نظر امامان شامل دو جنبه وابسته به هم است؛ جنبه ظاهر که در تعالیم نبی متجلی است و دیگر جنبه باطنی که در تعالیم امام نهفته است. همچنین می‌دانیم که بنا بر یک نظریه باستانی، چه در حیطه مذاهب و چه در میان سنت‌های جادویی، «اسم» تنها یک ندا نیست بلکه بیان مصوت جوهر مسمی است. به این ترتیب، عرش که بر آن نام‌های پیامبر و امامان حک شده است، جوهر بنیادی نبوت و امامت یعنی جوهر «دین» (در این مورد دین امامان) را در خود دارد. در دو حدیث پیایی که کلینی در اصول کافی خود نقل کرده بر تساوی بین عرش و دین امامان تاکید شده است. در حدیث نخست، حجت‌های خداوند (یعنی امامان) «حاملان عرش»^(۱۰) نامیده شده‌اند و در حدیث بعدی خداوند ایشان را «حاملان دین و علم خویش» خوانده است.^(۱۱) وقتی بدانیم که محتوای مذهب امامیه تا چه اندازه وابسته به شخص معصوم است، می‌توانیم دریابیم که عرش چگونه می‌تواند همزمان حامل اسامی ائمه و محمول ایشان باشد. بنابراین، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا «عرش» در چهار چوب خاص امام‌شناسی، نام رمز بنیادی یا همتای سماوی امر امامان نیست؟ امری که منحصر به امام در معنای وجودی کلمه تعلق دارد و ما در سراسر پژوهش حاضر با آن مواجه خواهیم شد. اصرار بر این نکته از آن جهت است که ما پس از این هم با مضمون عرش در رابطه با امام‌شناسی سر و کار خواهیم داشت و افزون بر این به دست آوردن یک دید تحلیلی همه‌جانبه در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

درباره مراتب وجودشناسی معصومین^(ع)، در احادیث متعددی از ایشان به عنوان

خدا بود و هیچ چیز از خلق او نبود پس آنگاه خداوند پنج مخلوق از نور عظمت خویش آفرید و بر هر یک نامی بر گرفته از نام‌های خویش نهاد. او محمود است و پیامبر خویش را محمد نام کرد. او عالی است و امیر مومنان را علی نامید. او فاطر (خالق) آسمانها و زمین است و از اینجا نام فاطمه را بر گرفت. او صاحب اسماء حسنی است (زیباترین نامها) و از اینجا نامهای حسن و حسین را برگزید. سپس این نامها را در طرف راست عرش خویش قرار داد... کلماتی که آدم از رب خویش دریافت داشت همین پنج اسم بود.



پیشانی فرمودند: یا علی، ما چگونہ بہر تو را فرشتگان نباشیم، حال آنکہ ما پیش از ایشان بہ معرفت پروردگار خود دستاویز و گواہی و تقدیس او دست یافته بودیم! آری، نخستین چیزی کہ خداوند آفرید ارواح ما بود و آنگاه زبان ما را بہ توحید و ستایش خویش گشود؛ پس چون خداوند فرشتگان را آفرید و ایشان ارواح ما را بہ صورت نوری یگانہ مہناہدہ کردند، عظمت اعرام را در یافتند و ما بہ تسبیح خداوند پروردگارتیم تا بہ فرشتگان پیاموریم کہ ما مخلوقیم و خداوند مہنرہ از صفات ما است:

«اشباح نورانی» یاد شدہ است، در پاسخ بہ سوال شما [یعنی امامان] پیش از آفرینش آدم چہ بودید؟، امام سوم، حسین بن علی^(ع) چنین می فرماید: «ما اشباحی از نور بودیم و دور عرش رحمن می گردیدیم». در احادیث دیگر اصطلاحاتی چون «ارواح نور» یا «سایہ های نورانی» بہ کار گرفته شدہ است، می توان چنین پنداشت کہ این موجودات نورانی از جوہر بسیار لطیف برخوردار بودہ اند؛ «پیش [مادی] جوہری امام سایہ ای از آفرینش بود از جنس باد، وزان در طرف راست عرش خدا»^(۱۶) باید تاکید کنیم کہ با استناد بہ برخی اطلاعات کہ البتہ مبہم و رمز آمیز بہ نظر می رسند، چنین می نماید کہ این مرحلہ آفرینش نہ در جهان «ام الکتاب» یعنی محل چہش نور نبوت و ولایت بلکہ در جهانی همچنان متعلق بہ پیش از آفرینش جهان محسوس اما آفریدہ پس از جهان اول صورت گرفتہ است. اصطلاحاتی چون «جهان اول سایہ ها» (عالم الاظلمه الاول) یا «جهان اول ذرہ ها» (عالم الذر الاول) کہ گہگاہ در احادیث مربوط بہ امر خلقت بہ کار رفتہ، ظاہر بہ این جهان دوم اطلاق شدہ است.^(۱۷)

بنابراین بہ نظر می رسد گذر از جهان «ام الکتاب» بہ «جهان اول سایہ ها»، مرحلہ تبدیل نوری بہ شکل بہ نوری با ہیات انسانی باشد. در یک حدیث نبوی (کہ امام حسین^(ع) آن را نقل می کند) چنین روایت شدہ است: ہنگامی کہ جبرئیل نام محمد^(ص) را بر پردہ عرش نگاشته دید، از خدا خواست تا محتوای این نام را بہ او بنمایاند. خداوند فرشتہ خویش را بہ «جهان اول ذرہ ها» برد و در آنجا بہ وی ۱۲ شبح بدن دار (اشباح ابدان) را نشان داد و چنین گفت: «این است نور علی بن ابیطالب، این است نور حسن و حسین تا نور امام دوازدم، حضرت قائم^(عج)». پیامبر^(ص) در بسیاری از معراج های خود بہ جهان سایہ ها و ذرہ ها سیر می کند و در آنجا بہ مشاہدہ انوار ۱۲ امام^(ع) (یا ۱۴ معصوم) می پردازد.^(۱۸) و اما این موجودات لطیف نورانی چہ می کنند؟

شناور و معلق «بین السماء و الارض» و در گردش دور عرش خداوند، امامان نورانی بہ یگانگی خداوند گواہی می دهند و عظمت او را می ستایند. الفاظ متعددی برای توصیف اعمال ائمہ^(ع) در این مرحلہ بہ کار رفتہ است کہ آنها را می توان بہ دو دستہ تقسیم کرد: شہادت بہ یگانگی (توحید، تہلیل) و ستایش خداوند (تحمید، تمجید، تسبیح، تقدیس). «۱۲ شبح نورانی آشناور میان آسمان و زمین... بہ توحید و تمجید مشغولند.»^(۱۹) «خداوند از نور عظمت خویش محمد و علی و ۱۱ امام دیگر را همچون ارواح پوشیدہ در نور خدایی آفرید تا از پیش از آفرینش وی را بپرستند و بستانند و تقدیس کنند»^(۲۰) از آن پس «سایہ ها» یا «ذرات» دیگری در این جهان بی زمان وجود می یابند، ہیچ گوئہ اطلاعی در مورد زمان این آفرینش یا فاصلہ زمانی آن از آفرینش انوار امامان دادہ شدہ است، تنها این را می دانیم کہ زمانی کہ امامان نورانی خلق شدہ

و بہ پرستش پروردگار مشغول بودہ اند، هنوز ہیچ چیز وجود نیافتہ بودہ است، بنابراین، خلقت سایہ های دیگر، مرحلہ جدیدی در آفرینش است. این سایہ ها ہستی ما قبل مادی «موجودات پاک» ہستند.

در اینجا مرحلہ بستن پیمان مقدس ماقبل زمان (ميثاق) فرامی رسد. لفظ «ميثاق» بیش از ۲۰ بار در قرآن بہ کار رفتہ و در آنجا بہ معنای پیمانی است کہ میان خداوند و انسان ها و خاصہ پیامبران بستہ شدہ است (ميثاق النبین، مقایسہ کنید با سورہ آل عمران: آیہ ۸۱ و سورہ احزاب: آیہ ۷). اما کما بیش ہمہ مفسران ہم زبانند کہ لفظ ميثاق در مورد پیمانی بہ کار رفتہ کہ پیش از تولد آدمیان میان خداوند و ایشان بستہ شدہ و در مورد درستی این قول بہ آیات ۱۷۲ بہ بعد سورہ اعراف استناد می جویند کہ در آن از قضا لفظ ميثاق ذکر شدہ است؛ «و بہ یاد آر ہنگامی کہ خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریہ آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواہ ساخت کہ «آیا من پروردگار شما نیستم؟»، ہمہ گفتند: «بلی، ما بہ خدایی تو گواہی می دہیم» کہ دیگر در روز قیامت نگویند ما از این واقعہ غافل بودیم»^(۲۱)

در احادیث امامیہ کہ مربوط بہ امر آفرینشند، مضامین دیگری در اطراف این موضوع مرکزی شکل گرفته است، پیمان نخستین در جهان سایہ ها یا ذرہ ها واقع شدہ و بہ ہمین علت این جهان را عالم ميثاق ہم نامیدہ اند. پیمان میان خداوند و سایہ ها یا ذرات «موجودات پاک» بستہ شدہ است. در احادیث امامیہ، این پیمان بنیادین شامل چہار سوگند است (اگر چہ تمام این سوگندہای چہارگانہ بہ طور کامل در یک حدیث واحد ذکر شدہ اند)؛ سوگند بہ بندگی (عبودیت) خداوند، سوگند عشق و وفاداری (ولایت) بہ محمد و رسالت او، سوگند بہ امامان و امر مقدس ایشان و همچنین سوگند بہ مہدی بہ عنوان نجات بخش جهان در آخر زمان.

آنگاہ خداوند از پیامبران خواست تا سوگند یاد کنند و بہ آنها فرمود آیا من خدای شما نیستم؟ آیا محمد فرستادہ من و علی امیر مومنان نیست؟ پیامبران پاسخ دادند «آری» و بدین ترتیب نبوت ایشان استوار گردید و خداوند از پیامبران اولوالعزم سوگند گرفت و بدیشان فرمود: «من پروردگار شما ہستم، محمد فرستادہ من و علی امیر مومنان است و پس از او اوصیای او (امامان بعدی) عہدہ داران امر من و گنجینہ داران علم من خواہند بود و مہدی کسی است کہ توسط او دین خود را پیروزی می گردانم و نیروی خود را آشکار خواہم نمود و از دشمنانم انتقام خواہم گرفت و خواستہ یا ناخواستہ پرستیدہ خواہم شد». پیامبران اولوالعزم پاسخ دادند: «پروردگار! گواہی می دہیم و شاهد ہستیم»^(۲۲) با اینکه در احادیث اشارہ دقیقی نرفتہ است، بہ نظر نگارندہ منطقی است اگر مرحلہ «تعلیم راز» را درست پس از پیمان چہار سوگند قرار دہیم، در واقع، گفته

وجهه ظاهری حق عبارات است از نبوت پیامبر اکرم (ص) و تشریح کتاب خدا بر امت ایشان، حضرت محمد (ص) آغاز و انجام این وجهه اول است، وجهه باطنی این حقیقت در مأموریت امامان (ع) متجلی می شود

شده است که در جهان سایه‌ها انوار معصومین علوم مقدس را به سایه‌های موجودات پاک آموختند. حال از سویی، این علوم جزو اسرار بوده و از سوی دیگر طبق یک قاعده کلی که در همه مکاتب باطنی و تعلیمی رواج دارد، دانش سسری پس از ادای سوگند به سالک تعلیم داده می شود. امام صادق (ع) فرمود: «ما ارواحی از نور بودیم و به سایه‌ها اسرار علم توحید و تمجید را می آموختیم»^(۱)؛ «ما ارواحی از نور بودیم که بر گرد عرش رحمان می گردیدیم». امام حسین (ع) فرمود: «ما به فرشتگان تسبیح و تهلیل و تمجید را تعلیم می دادیم»^(۲).

از آنجا که انوار پیامبر و امامان، نخستین آفریدگان خدا و همچنین نخستین گواهان به یگانگی و عظمت پروردگار هستند، علم و عمل خویش یا به عبارت دیگر، توحید و تمجید را به سایه‌های جهان میثاق می آموزند. امام رضا (ع) در حدیثی طولانی که اسناد آن از طریق پدرانش به پیامبر (ص) می رسد، نکات دیگری درباره این «تعلیم نخستین» ارائه داده است؛ این حدیث گاه با عنوان «حدیث برتری پیامبر و حجت‌های خداوند بر فرشتگان معرفی شده است (حدیث فضل النبی و الحجج علی الملائکه).

پیامبر (ص) فرمودند: «... یا علی، ما چگونه برتر از فرشتگان نباشیم، حال آنکه ما پیش از ایشان به معرفت پروردگار خود و ستایش و گواهی و تقدیس او دست یافته بودیم؟ آری، نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود و آنگاه زبان ما را به توحید و ستایش خویش گشود. پس چون خداوند فرشتگان را آفرید و ایشان ارواح ما را به صورت نوری یگانه مشاهده کردند، عظمت امر ما را دریافتند و ما به تسبیح خداوند پرداختیم تا به فرشتگان پیام‌رزم که ما مخلوقیم و خداوند منزله از صفات ماست. پس فرشتگان هم به تسبیح پرداختند و به تنزیه خداوند گواهی دادند و هنگامی که فرشتگان والایی مرتبه (شان) ما را مشاهده کردند، ما به یکتایی خداوند گواهی دادیم تا ایشان بدانند که خدایی جز خدای یگانه نیست و ما تنها بندگان او هستیم و نه خدا... و هنگامی که علو مقام (محل) ما را دیدند، ما به عظمت خداوند گواهی دادیم آن چنان که آنها دانستند که خدا بزرگ‌ترین است... و چون فرشتگان قوت و عزتی را که خداوند در ما نهاده بود، مشاهده کردند ما چنین سرودیم: «که عزت و قوتی نیست مگر از خداوند» (لا حول و لا قوه الا بالله) تا فرشتگان بدانند که ما را نیرو و قوتی نیست مگر از خدا و هنگامی که فرشتگان آنچه را خدا به ما ارزانی داشته و به موجب آن اطاعت از ما را واجب ساخته مشاهده کردند، ما چنین سرودیم: «ستایش از آن خداست». پس به واسطه ما بود که فرشتگان به شناخت توحید و تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید پروردگار راه بردند...».

گفته شده که واقعه دیگری هم در جهان سایه‌ها رخ داده است؛ آفرینش فرزندان آدم به صورت ذرات از خاک و آب. می توان به ایسن مرحله، نام «جهان دوم ذره‌ها» داد زیرا

این عنوان می تواند از یک سو روشنگر عنوان «جهان اول ذره‌ها» باشد و از سوی دیگر، مطابق با آفرینش تدریجی جریان‌هایی است که رفته رفته از لطافتشان کاسته و به مادیتشان افزوده می شود. امام محمد باقر (ع) در تفسیر آیه ۱۷۲ سوره اعراف (مقایسه کنید با مبحث پیشین) سخنی را که از پدر خویش امام زین العابدین (ع) شنیده، چنین باز گو می کند: «خداوند مشتی خاک برگرفت و گل آدم پسرش و آبی شیرین و گوارا بر آن افشاند و به اربعینش وانهاد. آنگاه آبی تلخ و شور بر آن افزود و باز چله‌ای رهایش کرد. زمانی که خشت آدم مهبای عمارت گردید، به قوت آن را بوززید و اولاد آدم به شکل ذرات از دو سوی خشت سر بر آوردند. آنگاه خداوند فرمان داد که به آتش شوند. «یاران راست» (اصحاب یمن) تمکین کردند و آتش را گلستان یافتند اما «یاران چپ» (اصحاب شمال) روی بر تافتند و به آتش نشدند»^(۳).

در میان اخبار آفرینش، احادیثی به موازات هم و در عین حال مکمل یکدیگر وجود دارد درباره تقسیم موجودات به دو گروه مخالف؛ از یک سو موجودات نور و خرد و از سوی دیگر موجودات تاریکی و نادانی؛ مثلاً «سپاه عقل» و «سپاه جهل»، «مردان راست» و «مردان چپ» یا چنان که پس از این خواهد آمد «یاران علیین» و «مردمان سجین». البته مراد از این اصطلاحات، امامان و یاران راز آشنای ایشان در یک سو و دشمنان ائمه (ع) و طرفدارانشان در سوی دیگر است. فرزند آدم هم به خدا سوگند یاد کرد. او تنها به یگانگی خداوند شهادت داد. این خیر دو نکته بسیار حائز اهمیت را به همراه دارد: نخست آنکه گفته شده است پس از ادای این سوگند، «فطرت» آدمیان با شناخت یگانگی خدا سرشته می شود؛ شناختی که «اسلام» نام دارد. ناگفته پیداست که این اصطلاح [اسلام] در اصطلاح امامیه - بر خلاف ایمان - به معنای سرسپردگی و فرمانبری از ظاهر شریعت است. نکته دوم آن است که تمام اولاد آدم اعم از مومن و کافر همگی این سوگند را ادا کرده‌اند. «مومنان» یا «مردان راست» در این مرحله آفرینش، تجسد لطیف «موجودات پاک» بشری متعلق به جهان اول سایه‌ها هستند. بنابراین مومنان در «جهان پیشین» سوگند سه گانه «ولایت» یعنی باطن دین را ادا کرده‌اند؛ حال آنکه «مردان چپ» یا آنکه از فطرت اسلام بر خور دارند، از آنجا که ولایت را باز نشناخته‌اند فطرت و سوگند یگانه خود را فراموش کرده و در ورطه الحاد سقوط کرده‌اند.^(۴) به این معنی که پیامبر (ص) و امامان (ع) در بطن «ذرات» یا «گل» فرزندان آدم - اعم از پاک و ناپاک - نهاد و سرنوشت آینده ایشان را با تمام جزئیات (افکار، کلام و اعمال) آن «می بینند».

گاه بعضی از نیروهای معجزه آسای امامان، مانند نیروی اشرف بر ضمیر یا نیروی فراست، در زمان حیات ایشان در جهان محسوس، به عنوان خاطره آنچه ایشان به گل آدمیان در جهان ذره‌ها دیده‌اند، شمرده شده است ■

پی نوشت:

- ۱- «خلفت لانا علی من نورا و حذیقل من تخلق لک دنیا، این بهیوه امشی، مجلس ۴۱، ش ۱۰، ص ۲۳۶.
- ۲- «این بهیوه، علل باب ۱۱۶، صص ۱۳۴-۳۵.
- ۳- «این بهیوه، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۳، ص ۲۵۲، ش ۲.
- ۴- «جه عنوان نمونه بنگرید به این بهیوه، غزل باب ۱۶، صص ۱۳۵ به بعد.
- ۵- «این بهیوه، علل فصل ۱۶، ص ۱۳۵.
- ۶- «چنگرید به بخش‌هایی از تصحیح نعمانی از تفسیر امام صادق (ع) که با نام مرتضی و تحت عنوان محکم و مشتمله آمده است، چاپ سنگی، ایران بی تا، ص ۷۲.
- ۷- «کتابت اصول، کتاب توحید باب عرض و کرسی، ج ۱، ص ۱۷۷، ش ۲.
- ۸- «حدیث دین الحق» این عبارت، جوهری، مقتضب الاثر، ص ۷۵.
- ۹- «این بهیوه، کتاب التوحید، باب ۵، صص ۲۳۱-۲۳۲، ش ۱.
- ۱۰- «حمله لغزش، اصول، کتاب التوحید باب عرض و کرسی، ج ۱، ص ۱۷۹، ش ۶.
- ۱۱- «محل دینی و علمی»، اصول، کتاب التوحید، باب عرض و کرسی، ج ۱، ص ۱۷۹، ش ۷.
- ۱۲- «این بهیوه، علل، باب ۱۸، ص ۲۳.
- ۱۳- «نعمانی، کتاب التوحید، ص ۳۲۸.
- ۱۴- «همان، ص ۲۹۲، ش ۲۰.
- ۱۵- «خزانه کفایه، صص ۱۶۹-۷۰.
- ۱۶- «همان، صص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۱۷- «همان، ص ۱۷۰.
- ۱۸- «این بهیوه، کمال الدین، باب ۳۱، ش ۱، صص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۱۹- «درباره نظریه «میثاق» و تحولات بعدی آن، خلاصه در ادبیات عرفانی، بنگرید به لوسی مستیون، در ORIENTIS، صص ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۴.
- ۲۰- «مستزاد بصیرت، بخش ۲، فصل ۲، ش ۲.
- ۲۱- «این بهیوه، مقتضب الاثر، ص ۶۳.
- ۲۲- «این بهیوه، علل، فصل ۱۸، ص ۲۳.
- ۲۳- «مستزاد بصیرت، بخش ۲، فصل ۷، صص ۱۷۰، ۱۷۱، ش ۶.
- ۲۴- «کتابت اصول، باب فطره الخلق علی التوحید، ج ۱، صص ۱۹۰-۲۱۱.